

## نگاهی به

# جمعیت هیأت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی

چنگیز پهلوان

مطالعه در احوال گروه‌ها، جمعیت‌ها و سازمان‌های مذهبی ایران در دوران پس از شهریور بیست به این سو هنوز در مراحل مقدماتی قرار دارد. کتاب‌ها، رساله‌ها، خاطرات و مصاحبه‌های مختلفی که به‌ویژه پس از سال ۵۷ به چاپ رسیده‌اند، بی‌تردید مسیر بررسی‌ها و تحلیل‌های جامع و همه‌جانبه را هموارتر کرده‌اند. با این حال باید گفت که هم‌چنان به اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر نیازمندیم تا بتوان روش‌شناسی مستقلی که متکی به نظریه‌ای فراگیر باشد در مورد چنین تحولاتی تنظیم کرد. نوشته‌ی حاضر فقط می‌کوشد گامی هر چند کوتاه در جهت معرفی موضوع مورد بحث یعنی هیأت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی بردارد و برخی از خصوصیات این جمعیت را بشناساند. از هیأت‌های مؤتلفه در اسناد معاصر با نام‌های گوناگون یاد شده است: جمعیت هیأت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی، جمعیت مؤتلفه، هیأت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی، هیأت‌های مؤتلفه و... همه‌ی این‌ها، در واقع، تجلیات مختلف حرکتی واحد است که در این‌جا به آن می‌پردازیم.

### پیشینه

جمعیت هیأت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی در سال ۱۳۴۲ از ائتلاف گروه‌هایی از میان بازاریان (تجار و شاگردان‌شان) و مکلاهای مذهبی سر برآورد. بنابر نظر فعالان اصلی این جمعیت، اعضای هیأت‌های مؤتلفه بدون این عنوان از مهر ۱۳۴۱ در ارتباط نزدیک با آیت‌الله خمینی بودند و فعالیت‌های گوناگون خود را در سه دسته‌ی عمده پی می‌گرفتند. در اوائل ۱۳۴۲ آیت‌الله خمینی این سه گروه را با یکدیگر آشنا و مرتبط کرد و از پیوند تشکلهائی برخوردار ساخت. در برخی از اسناد آمده است که نام «هیأت‌های مؤتلفه‌ی

اسلامی» بنا به پیشنهاد حاج مهدی عراقی بر ائتلاف میان این سه گروه نهاده شده است. حاج مهدی عراقی خود در مورد نحوه‌ی شکل‌گیری ائتلاف چنین می‌گوید:

«از بدر حرکتی که روحانیت راجع به [لایحه‌ی] انجمن [های] ایالتی و ولایتی شروع می‌کنند، در تهران سه گروهی بودند که با همدیگر کار می‌کردند... کارهای مذهبی، مطالعه‌ی کتابی، قرائت قرآنی داشتند، یا پیک‌نیک‌های جمعی مثلاً با همدیگر جمعه‌ها می‌رفتند، برنامه‌ی اردویی داشتند... از بدو حرکت حاج آقا یعنی روحانیت، خرده‌خرده این سه گروه هر کدام مجزا از همدیگر با روحانیت یک تماسی پیدا کرده بود، کار می‌کردند.»

سپس حاج مهدی عراقی می‌گوید: «ماها که یک مقدار سابقه‌ی به حساب مبارزاتی داشتیم و می‌دانستیم که اختلافات چه ضررهایی دارد و دشمن چه جور می‌تواند از این تضادها استفاده بکند، خود من در یکی از این شاخه‌ها بودم. مرحوم آقای صادق امانی و حاج هاشم امانی هم در یکی از این شاخه‌ها بودند. ولی خوب ما سابقه‌ی رفاقت‌مان از خیلی عقب‌تر بود. بعضی وقت‌ها کار به جایی می‌رسید که حتا کار همدیگر را هم می‌خواستیم بخش بکنیم. فی‌المثل امروز قرار بود بازار تعطیل بشود، ما [هم] می‌خواستیم تعطیل بشود، اما چون به حساب مبدع این کار ما بودیم، آن گروه می‌آمد این کار را خنثی می‌کرد، می‌گفت نه، آقا گفته تعطیل نشود. برای خاطر این‌که چون این کار به دست آن نشده بود. یکی دو دفعه نمونه‌ی این شکلی هم داشتیم. خلاصه، یک دعوتی شد از مرحوم حاج صادق و بعضی از دوستانش... جفتمان احساس کردیم که باید این جدایی از بین برود و به صورت ائتلاف در بیایند. ولی این فکر هم

برای ما پیش آمد که خوب، غیر از ما یک گروه دیگری هم هستند که دارند این کارها را انجام می‌دهند، بهتر است که از نمایندگان آن گروه هم دعوت بکنیم، بتوانیم سه گروه با یکدیگر کار بکنیم... وقتی فوائد این جریان را برایشان تشریح کردیم، آمادگی خودشان را اعلام کردند که در یک جبهه‌ی واحد کار بکنیم و این شد که به نام جمعیت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی انجام شد...»

بدین ترتیب با دو روایت روبه‌رو می‌شویم. یکی آن‌که آیت‌الله خمینی این سه گروه را با یکدیگر آشنا و مرتبط ساخت، چنان‌که عسگر اولادی هم گفته است، و دیگری همین روایت حاج مهدی عراقی که آشنایی و ارتباط و حتا فکر ائتلاف از قبل و در میان فعالان و کوشندگان شکل گرفته و تحول پذیرفته است. این سه گروه همگی با آیت‌الله خمینی در ارتباط بودند. ایشان نخست گروه مسجد امین‌الدوله را با گروه اصفهانی در ارتباط می‌آورد. پس از ماجرای فیضیه، گروه شیخ علی برای تعمیر آن‌جا حساب باز می‌کند و به جمع‌آوری کمک‌های مالی دست می‌زند. همین امر موجب می‌شود که گروه‌های دیگر از موجودیت این گروه اطلاع بیابند و با این گروه ارتباط برقرار کنند. اما همه‌ی فعالان مؤثر و تعیین‌کننده‌ی این گروه‌ها معترفند که آیت‌الله خمینی باعث و بانی این ائتلاف گسترده و در نهایت ایجاد جمعیت هیأت‌های مؤتلفه بوده است.

عسگر اولادی می‌گوید: به این نتیجه رسیدم که باید از بین برادرانم یک تعدادی را انتخاب بکنم که دارای چندین ویژگی و مشخصه باشند. یعنی رازدار باشند و آمادگی‌شان برای کارهای اجتماعی بیش از دیگران باشد. از بین پنجاه برادری که با هم کار می‌کردیم بیست و پنج یا بیست و هشت نفر را انتخاب کردم و برای شب به منزل دعوت نمودم. نظم جلسه‌ی ما به گونه‌ای بود که همه‌ی افراد ظرف چند دقیقه کم و زیاد در اول ساعت مقرر حضور به هم می‌رساندند... در این جلسه دو نفر انتخاب شدند که خدمت امام برسند و مطالب را خدمت امام تقدیم کنند. البته پس از مدتی که با امام در ارتباط بودیم، روزی حضرت امام به ما دو نماینده فرمودند در اتاق دیگر رفته در انتظار بمانیم. وقتی به آن‌جا رفتیم تعدادی از برادران را در آن‌جا دیدیم که بررسی را می‌شناختیم و برخی را تازه می‌دیدیم

و حضرت امام تشریف آوردند و فرمودند چون همه برای خدا کار می‌کنیم چرا با هم و یکپارچه نباشیم. آقایان بروید و با هم کار کنید. و از همین سفارش چندین گروه کوچک یکپارچه شدیم و جبهه‌ی مسلمانان آزاده شکل گرفت و این اولین دستور یکپارچه شدن بود.<sup>۱</sup> بسدین ترتیب اول دو گروه مسجد امین‌الدوله و اصفهانی‌ها ائتلاف می‌کنند و سپس گروه مسجد شیخ علی با این دو. فعالان هیأت مؤتلفه معتقدند که مخالفت‌شان با لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی که هیأت وزیران اعلم به تصویب رساند، به شکل‌گیری سازمان یافته‌ی حیات سیاسی این هیأت‌ها مدد رسانده است. به نظر آنان این لایحه:

۱. با حذف قید مذهب از شرایط نمایندگان،
۲. حذف سوگند به قرآن در هنگام سوگند نمایندگان و جایگزینی آن با قسم به کتاب آسمانی،
۳. دادن حق رأی به زن‌ها و حق نمایندگی و انتخاب شدن به آن‌ها،

کوششی بود «در جهت از رسمیت انداختن اسلام». مخالفت با این لایحه از «روز ۱۷ مهر ۱۳۴۱ با جلسه‌ی مشترک مراجع تقلید و مدرسین عالی مقام حوزه‌ی علمیه‌ی قم و به دعوت امام خمینی (ره) در منزل مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم شروع شد».

به نظر مؤتلفه «غائله‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی در شنبه ۱۰ آذر ۱۳۴۱ با پیروزی امام و روحانیت به پایان رسید و دولت اعلم رسماً اعلام کرد که مصوبه‌ی ۱۴/۷/۱۳۴۱ قابل اجرا نخواهد بود».

مخالفت با رفراندوم (همه‌پرسی) شش ماده‌ای شاه در دی‌ماه ۱۳۴۱ انگیزه‌ی دیگری بود برای رونق بخشیدن به کوشش‌های هیأت مؤتلفه به رهبری آیت‌الله خمینی.

حرکت ۱۵ خرداد عامل دیگری بود برای تشکل و سازمان‌دهی. اما شاید بتوان مهم‌ترین عامل را در حرکت‌های اسلامی دهه‌ی چهل، درگذشت آیت‌الله بروجردی دانست که در فروردین سال ۱۳۴۰ چشم از جهان فرو بست و در نتیجه زمینه‌های سیاسی شدن حوزه به گونه‌ای چشم‌گیر افزایش یافت.

گروه‌های ائتلاف‌کننده

خصوصیات سه گروه ائتلاف‌کننده و

تشکیل‌دهنده‌ی جمعیت هیأت‌های مؤتلفه به شرح زیر است:

الف. هیأت بازار و دروازه‌ای‌ها یا گروه مسجد امین‌الدوله.

شخصیت‌های برجسته‌ی این گروه را در زیر می‌شماریم:

۱. حاج مهدی عراقی؛
۲. حبیب‌الله عسگراولادی؛
۳. هاشم امانی؛
۴. حبیب‌الله مهدی شفیق؛
۵. ابوالفضل توکلی؛
۶. مصطفی حائری؛
۷. مهدی احمد؛
۸. سید محمود محتشمی.

به نظر عسگراولادی در سال‌های ۴-۱۳۳۲ بر اثر سرخوردگی از اختلافات داخلی در جبهه‌ی ملی عده‌ای از مطبوعاتیون مذهبی از فعالیت سیاسی کناره‌گیری کردند و به فعالیت‌های دینی، اجتماعی و خیریه‌ای رو آوردند.

اول - در گروه مسجد امین‌الدوله سه نوع فعالیت جریان پیدا کرد. نخست آن‌که هیأتی را به نام «مؤید» سازمان دادند که حدود پنجاه عضو داشت. نام مؤید گویا با تغال به قرآن انتخاب شده باشند... مؤید بنصره من یشاء. هیأت مؤید یعنی هیأتی که مورد تأیید قرار گرفته است.

در جلسات هیأت مؤید، دکتر بهشتی سخنرانی می‌کرد. حاج عبدالکریم حق‌شناس امام جماعت مسجد امین‌الدوله او را به این هیأت معرفی کرده بود.

دوم - آن‌که شرکتی به نام مؤید تأسیس شد که به صورت یک شرکت غیرانتفاعی در زمینه‌های اجتماعی فعالیت می‌کرد.

سوم - ایجاد یک صندوق خیریه که در خدمت اعضاء هیأت قرار داشت و فرض بر این بود که از سیاسی کاری دوری بجوید.

هیأت، دو نفر از معتمدان خود را به عنوان رابط آیت‌الله خمینی تعیین کرده بود که ایشان را از امکانات و توانایی‌های خود مطلع نگاه دارد. پیش از ائتلاف گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی هیأت مؤتلفه، این گروه اعلامیه‌های خود را با نام «جبهه‌ی مسلمانان آزاده» توزیع می‌کرد.

ب. گروه اصفهانی‌ها. افراد مؤثر این گروه عبارت بودند از:

۱. اسدالله بادامچیان؛
۲. مهدی بهادران؛
۳. محمود میرفندرسکی؛

## جبهه‌ی ملی بستر قانونی خود را به خصوص در خارج از کشور رها ساخت و گرفتار اندیشه‌های چپ و مسلحانه شد

۴. عزت‌الله خلیلی؛

۵. محمد متین؛

۶. علاءالدین میرمحمد صادقی.

این گروه با آیت‌الله مطهری تماس می‌گیرد تا در ارتباط با وی فعالیت‌های خود را سازمان‌دهی کند، اما ایشان دکتر بهشتی را به جای خود معرفی می‌کند و ترجیح می‌دهد که کوشش‌های دانشگاهی‌اش آسیب‌پذیر نشود. در نتیجه، اعضای گروه جلساتی منظم با دکتر بهشتی در روزهای جمعه با ظامر تدریس اصول عقاید اسلامی بر پا می‌کنند ولی در عمل به طرق مبارزه با رژیم می‌پردازند.

ج. گروه یا هیأت مسجد شیخ علی. مؤثرترین افراد این گروه را اشخاص زیر تشکیل می‌داده‌اند:

۱. سیداسدالله لاجوردی؛

۲. حاج صادق امانی؛

۳. عبدالله مهدیان؛

۴. عباس مدرسی‌فر؛

۵. محمدصادق اسلامی؛

۶. احمد قدیریان؛

۷. حسین رحمانی.

گفته‌اند مدرسی‌فر پس از انقلاب، به سازمان مجاهدین خلق پیوست و از فعالان مؤثر آن سازمان گشت.

مدیریت این گروه را حاج صادق امانی در دست داشت. بنابه گفته‌ی حسین رحمانی این گروه فعالیت‌های خود را از سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۲۶ آغاز کرد. اعضای مؤثر این گروه چون حاج صادق امانی، حاج مهدی عراقی، صادق اسلامی و حسین رحمانی در «جامعه‌ی تعلیمات اسلامی» واقع در خیابان خیام (کوچه‌ی گذر قلی) با هم آشنا شدند. در این

مکتب، عربی و اصول و فقه می‌خواندند. این عده پیش از روی کار آمدن حکومت ملی دکتر

محمد مصدق فعالیت‌های سیاسی داشتند و با تبلیغات ضداسلامی تحت عنوان «گروه شیعیان» مبارزه می‌کردند.

۱. «گروه شیعیان» خود دارای سه شعبه بود: سازمان رهبری به مدیریت صادق امانی که عهده‌دار سازمان‌دهی جلسات بحث و گفت‌وگو و عملیات امر به معروف و نهی از منکر بود.

۲. سازمان مالی به مدیریت رحمانی که امور مالی، تدارکات و انتظامات را انجام می‌داد.

۳. سازمان فرهنگی به مدیریت صادق اسلامی که فعالیت‌های آموزشی و امور تبلیغاتی را تدارک می‌دید.

«گروه شیعیان» دارای سه نوع عضو بود: کارمندان برجسته که عملاً سازمان رهبری را در اختیار داشتند؛ کارمندان پیوسته و کارمندان وابسته. اعضای پیوسته و وابسته می‌توانستند در صورت احراز شایستگی به ترتیب به مدارج بالاتر دست بیابند و سرانجام در شمار کارمندان برجسته قرار بگیرند. ترویج ارزش‌های دینی به ویژه نمازخوانی از مهم‌ترین اهداف و فعالیت‌های این گروه بود. اعضای پیوسته عملیات امر به معروف و نهی از منکر را پی می‌گرفتند و اعضای وابسته عهده‌دار امور مالی و تهیه و تنظیم بودجه بودند.

گروه مسجد شیخ علی در مراحل اولیه اعلامیه‌های خود را به نام «شورای مسلمانان متحد» و یا «گروه مجاهدین» انتشار می‌داد.

### شورای روحانیت

تعیین شورای روحانیت هم با نظر آیت‌الله خمینی انجام شده است. در کتاب بادامچیان آمده: «به همین مناسبت از امام در همان اوائل سال ۴۲ خواستند که جمعی از علماء را معین فرمایند اگر مشکلی و مانعی در ارتباط با ایشان برای مؤتلفه پیش آمد و یا خدای ناکرده امام دستگیر یا محصور شدند نظر آن‌ها برای مؤتلفه به منزله‌ی نظر امام باشد... اعضای شورای روحانیت که مورد تأیید امام قرار گرفتند: آیت‌الله شهید مطهری، آیت‌الله شهید بهشتی، آیت‌الله انصاری، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد مولایی بودند.»

دکتر بهشتی که عضو این «شورای روحانیت مؤتلفه‌ی اسلامی» بوده، گفته است: «سرادران مؤتلفه تصمیم گرفتند با تشکیل هیأتی، کارهایی که منوط به اجازه‌ی حاکم شرع

است و باید مستقیماً تحت نظر حاکم شرع انجام دهند با مشورت آن هیأت روحانی انجام دهند.»<sup>۷</sup>

شورای روحانیت در جلسات هیأت مرکزی هیأت مؤتلفه شرکت می‌جست. این جلسات با حضور دوازده نفر هیأت مرکزی و چهار نفر شورای روحانیت تشکیل می‌شد ولی اگر جلساتی بنا به ضرورت با شتاب بر پا می‌گردید که حضور اعضای شورای روحانیت مسیر نمی‌شد، در این حالت نتیجه‌ی جلسات را به اطلاع می‌رساندند و با شورای روحانیت مشورت می‌کردند. شورای روحانیت «خوراک فکری حوزه‌ها» را تهیه می‌کرد.<sup>۸</sup>

### به نظر عسکراولادی

در ۴-۱۳۳۲

بر اثر سرخوردگی

از

اختلافات داخلی

در جبهه‌ی ملی

عده‌ای از ملئون مذهبی

از فعالیت سیاسی

کناره‌گیری کردند

و به فعالیت‌های

دینی-اجتماعی و خیریه‌ای رو آوردند

بادامچیان گفته است: دستجات سیاسی همچون جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی اظهار علاقه کردند تا با مؤتلفه وارد ائتلاف شوند، ولی به علت ملی‌گرایی آن‌ها، این پیشنهاد پذیرفته نشد. ولی بعد می‌گوید: چون در مورد نهضت آزادی تردید داشتیم مسأله را با امام مطرح کردیم. ایشان فرمودند آن‌ها از شما در این گونه امور مسلط‌تر هستند و شما را دنبال خود می‌کشانند، شما کار خودتان را بکنید. به هم... سبب با نهضت آزادی هم ائتلافی به وجود نیامد.

### حوزه‌های ده نفره

هیأت‌های مؤتلفه گویا در اساس هیأت‌های ده نفره بوده‌اند. هر یک از اعضای سازمان مرکزی عده‌ای را دور خود جمع می‌کرد و یک حوزه تشکیل می‌داد. افراد این حوزه‌ها معمولاً ده نفر بود. هر عضو حوزه در صورت امکان می‌بایست اداره‌ی یک حوزه‌ی ده نفره‌ی دیگر را به دست بگیرد و بدین ترتیب این مجموعه را از گسترش برخوردار سازد.

از نظر شکل سازمانی شاید بتوان گفت که تفاوت عمده‌ای میان جمعیت مؤتلفه و یک حزب «تمرکزگرا» وجود ندارد. بنیان‌های هر دو یکسان است و سرانجام از رهبری (در این‌جا شورای روحانیت) و رهبر (آیت‌الله خمینی) پیروی می‌کنند. خوراک فکری را شورای روحانیت فراهم می‌آورد. بستر فکری مؤتلفه اسلام است. پاسخ‌گویی به مسائل مهم روز را نیز با تبعیت از رهبر تدارک می‌بیند.

جلسات مؤتلفه به سه صورت دیگر نیز برگزار می‌شده است. بنا به گفته‌ی دکتر بهشتی یک دسته از جلسات به‌طور علنی برگزار می‌شد؛ این‌ها جلساتی بودند که هیأت تشکیل می‌داد و یکی از اعضای شورای روحانیت در آن‌جا صحبت می‌کرد. این‌گونه جلسات هفتگی برگزار می‌شد. دسته‌ای دیگر جلساتی بود که تشکیلاتی خوانده می‌شد و صبح‌های جمعه برگزار می‌گردید و افراد خاصی در آن شرکت می‌جستند. جلسات عمومی، جلساتی بود که صبح‌های دوشنبه تشکیل می‌شد. البته شرکت افراد در این جلسات طبق ضوابط و معیارهای خاص بود. در این جلسات مباحث اسلام‌شناسی، اصول کافی و وسایل شیعه مورد بحث قرار می‌گرفت.

جلسه‌ی دیگری هم بود که «رابطین حوزه‌های مسئولان» نام داشت و دکتر باهنر آن‌ها را اداره می‌کرد. شرکت‌کنندگان در جلسات مختلف جمعیت هیأت‌های مؤتلفه از طریق «برادریابی» و بر اساس «انما المؤمنون اخوه» شناسایی شده و به همکاری و فعالیت دعوت می‌شدند.

### اهداف اساسنامه‌ای مؤتلفه

از ۱۳۳۳ که رهبران جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی به علت شرکت در قتل حسنعلی منصور دستگیر شدند و به اعدام یا زندان محکوم گشتند، فعالیت‌های جمعیت از رونق افتاد. تبعید آیت‌الله خمینی و مسافرت دکتر بهشتی به اروپا نیز بر نحوه و شکل فعالیت‌ها اثر گذاشت و مخفی‌کاری را رواج داد. در این میان بر اثر اشاعه‌ی اندیشه‌های انقلابی و مسلحانه، فعالان مؤتلفه دستخوش بحرانی عمیق شدند.

نواهد نسال می‌دهد که در فاصله‌ی ۱۳۴۳ و ۱۳۲۹ مؤتلفه توانست به صورتی پراکنده به حیات خود ادامه دهد، اما حضور ملموس و چشم‌گیری نداشت. از آن‌جا که در دهه‌ی چهل اندیشه‌های چپ، چریکی و مبارزه‌ی مسلحانه



از چپ به راست آقایان بخارین، صفار هرنیدی، مرتضی نیک‌نژاد، امانی و عسگر اولادی در دادگاه نظامی پس از ترور حسنعلی منصور

سراسر نیروهای اپوزیسیون را فرا گرفته بود، بخش‌های درخور توجهی از ملیون و حتا مذهبیون به چنین افکاری علاقه و دلبستگی صوری و عملی نشان دادند. در مقاله‌ی مه ۶۸ در کتابنمای ایران، جلد دوم، آورده‌ام که چگونه جبهه‌ی ملی بستر قانونی خود را، به خصوص در خارج از کشور، رها ساخت و گرفتار اندیشه‌های چپ و مسلحانه گشت. جوانان ملی برای آن که از چپ‌های انقلابی عقب نمانند به اردوگاه‌های تربیت نظامی و چریکی در خاورمیانه پناه آوردند و همراه با آنان یا جدا و مستقل از آنان، کوشندگان مذهبی نیز به همین «چریک‌گاه‌ها» پیوستند. در چنین شرایط و اوضاعی هیأت مؤتلفه نیز آسیب پذیر شد و فعالان عملگرایی خود را از دست داد. عناصر مهمی از جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی به همکاری با مجاهدین خلق پرداختند و از آن پس به جمعیت اعتنائی نکردند. حاصل آن‌که جمعیت دیگر نتوانست فعالیت‌های خود را از تداوم برخوردار سازد.

دقیقاً روشن نیست که از چه هنگام شماری از فعالان هیأت مؤتلفه از راه و روش و تفکر مجاهدین روی برمی گردانند و باز به فعالیت‌های دینی - سیاسی علاقه نشان می‌دهند، ولی صرف نظر از این تحول، می‌دانیم که عسگر اولادی، عراقی، بادامچیان، شفیق، اسلامی و درخششان همراه با عده‌ای دیگر از کوشندگان درباره به فعالیت می‌پردازند و بسی آن‌کس نامی بر خود نهند در اعلامیه‌های شان شعار «برقرار باد حکومت عدل اسلامی» را می‌آورند.

پس از انقلاب، هنگامی که «حزب جمهوری اسلامی» تشکیل می‌شود، اعضای جمعیت به این حزب می‌پیوندند و تا زمان انحلال «حزب جمهوری اسلامی» در همین جا فعالیت‌های خود را پی می‌گیرند. در اسفندماه ۱۳۶۷ موافقت آیت‌الله خمینی را جهت گسترش فعالیت‌های شان به دست آوردند. پس از درگذشت ایشان، تشکل مؤتلفه‌ی اسلامی مورد تأیید رهبری قرار گرفت. در تاریخ ۱۳۶۹/۳/۵ اساسنامه و مرامنامه‌ی تازه‌ای از طرف هیأت مؤتلفه به نام «جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی» در ۱۸ ماده و ۱۴ تبصره به تصویب هیأت مؤسس و شورای مرکزی جدید رسید و به کمیسیون ماده ۱۰ احزاب در وزارت کشور داده شد که مورد موافقت واقع شد.

در اساسنامه و مرامنامه‌ی جمعیت هیأت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی (۱۳۴۲) آمده

علمی و فکری انسانی و مالی «قدم‌های سریع و مؤثر به سوی تحقق این آرزوهای خدا پسندانه» بردارد. سپس در این اساسنامه آمده است که افراد با ایمان و جدی جلسات هفتگی دینی دارند که دور هم جمع می‌شوند و قرآن می‌خوانند و به درگاه خدا راز و نیاز می‌کنند. برای آن‌که این جلسات بتوانند کاری «اساسی‌تر» انجام دهند تشکیلاتی ایجاد می‌شود «تا در حدود امکانات موجود اقدام کند و راه را برای اقدامات وسیع‌تر و کامل‌تر بعدی و برای رسیدن به هدف‌های فوق آماده کند». جمعیت برای آن‌که بتواند امور خود را بگرداند و دستیابی به اهداف یاد شده را ممکن کند، تشکیلاتی برای فعالیت‌هایش تدارک می‌بیند که در زیر با آن آشنا می‌شویم:

#### الف. سازمان مرکزی

سازمان مرکزی شامل نمایندگان جلسات است. هر جلسه در سازمان دو نماینده دارد. وظایف عمده‌ی سازمان مرکزی عبارتند از:

۱. تهیه و تنظیم نقشه‌ها و طرح‌های لازم برای رسیدن به هدف‌های جمعیت و توسعه‌ی آن با استفاده از راهنمایی‌های مشاورین روحانی؛

۲. تماس و ارتباط با مراجع تقلید و کسب نظر آنان در موارد لازم؛
۳. رسیدگی به پیشنهادها و تذکرات اعضا و جمعیت‌های وابسته به خود؛
۴. نظارت بر کارهای دو سازمان دیگر

است: «ما مردم مسلمان به حکم اعتقادی زاسخ که نسبت به آیین مقدس آسمانی اسلام دارم سلامت روحی و جسمی و سعادت مادی و معنوی خود و زن و فرزندان و جامعه و ملت خود را در پیروزی اسلام و عمل به تعالیم سعادت بخش آن می‌دانیم. ما و بسیاری از مردم دیگر به هدایت فطری خود این حقیقت [را] اجمالاً دریافته‌ایم که آرامش درونی و آسایش فردی و امنیت اجتماعی و ترقی و تعالی مادی و معنوی بشر تنها از یک راه تأمین می‌شود آن هم راه خداست. در این راه است که همه می‌دانند [می‌توانند؟] با اطمینان خاطر قدم بگذارند، از هر نوع گذشت و فداکاری استقبال کنند و در هر حال از نشاطی الهی که در پرتو فروغ ایمان [به] جسم و جان آن‌ها حیاتی جاوید می‌بخشد بهره‌مند شوند».

با این مقدمه و اعلام اعتقاد صریح به دین اسلام و پیروزی آن، این اساسنامه‌ی دو صفحه‌ای به ذکر اهداف جمعیت می‌پردازد:

۱. بهتر شناختن تعالیم حیات بخش اسلام و وظایف فردی و اجتماعی که هر فرد مسلمان به عهده دارد.

۲. بهتر شناساندن آن به دیگران.
۳. بهتر عمل کردن به آن.
۴. انتخاب کردن راهی روشن و عملی برای به وجود آوردن یک جامعه‌ی نمونه‌ی اسلامی که در عین پاکی، برنده و متحرک و فعال باشد.

جمعیت می‌خواهد با تمرکز نیروهای

(سازمان مالی و سازمان تبلیغات و ارتباطات)؛  
 ۵. تنظیم و تصدیق کلیه آیین نامه های مربوط به جمعیت از قبیل آیین نامه های عضویت در جلسات و غیره؛  
 ۶. تماس با هیأت روحانی در کلیه مسائل مورد نیاز.

**ب. سازمان مالی**

سازمان مالی از نمایندگان جلسات و یک نماینده از سازمان مرکزی تشکیل می شود (هر جلسه در سازمان مالی یک نماینده دارد).  
 وظایف سازمان مالی عبارتند از:

۱. ضبط و ثبت کمک های ملی اخذ شده از اعضا؛
۲. تنظیم دفتر درآمد، دفتر هزینه و دفتر کل؛
۳. کوشش برای ازدیاد درآمد و تهیه



طرح های ابتکاری و مؤثر برای این منظور که در سازمان مرکزی طرح و پس از تصویب اجرا گردد؛

۲. پرداخت هزینه هایی که به تصویب سازمان مرکزی رسیده باشد؛
۵. نظارت بر وصول درآمد و مصرف هزینه؛
۶. سازمان تبلیغات و ارتباطات.

**ب. سازمان تبلیغات و ارتباطات**

این سازمان نیز مانند سازمان مالی از نمایندگان جلسات (هر جلسه یک نماینده) و یک نماینده از سازمان مرکزی تشکیل می شود. سازمان تبلیغات را دکتر باهنر با معرفی آیت الله مطهری و دکتر بهشتی اداره می کرد و وظیفه های آموزش و تربیت رابط و سخننگوی حوزه ها را به عهده داشت که فعالیت هایش را جداگانه و به طور مخفی برگزار می کرد.  
 در مرامنامه - اساسنامه های که جمعیت در

۱۳۶۹ تقدیم کمیسیون ماده ی ۱۰ وزارت کشور کرده است می خوانیم که «در عصر غیبت کبری امام عصر (عج) مسلمانان متعهد را به پاسداری از ارزش های الهی، در مقابل تمام تهاجمات و توطئه ها و فریب های مستکبرین و کافرین» فراخوانده و «وظیفه ی جهاد و قیام فی سبیل الله را تحت رهبری ولایت فقیه عادل، بر عهده ی همه ی خواستاران حاکمیت اسلام گذاشته تا مستضعفین خداجوی جهان را از هر گونه استضعاف رهانیده و آن ها را به امامت زمین و به «وراثت حقه» برسانند». بلافاصله تأکید می شود که «در عاشورای زمان ما فرزندان برومند امام حسین (ع) امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در سال ۱۳۴۱ فریاد سر داد و «مخلصانه در طول ۱۶ سال همه نوع فداکاری و ایثار و اطاعت از ولایت مطلقه ی فقیه، و امامت رهبر را به خوبی جلوه گر ساخت... تا انقلاب اسلامی در بهمن فرخنده ی سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید». این بخش از مقدمه با ستایش از آیت الله خمینی و موفقیت و تثبیت انقلاب اسلامی ادامه می یابد. پایین تر، اساسنامه تأکید می کند که «مؤتلفه متعهد بود که حرکت باید در رابطه با مرجعیت و روحانیت مبارز و متعهد جلو برود و هویت اصیل اسلامی خودش را حفظ کند. مؤتلفه ی اسلامی توانست برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران شکلی سیاسی، عقیدتی تحت رهبری ولی فقیه عادل زمان و مرجع تقلید و تحت نظارت و هدایت شورای روحانیت به دور از الگوپذیری از سازمان ها و احزاب شرقی و غربی، پدید آورد و شعار مقلد بودن به معنای واقعی و اصیل را مطرح سازد».

بدین ترتیب هیأت مؤتلفه می خواهد ابهامی را که در ارتباط با پیشنهاد اصل ولایت فقیه در قانون اساسی وجود دارد، برطرف کند. در بحث های جاری سیاسی عده ای آن را مستسب به گروه هواخواهان دکتر بقایی می دانند و عده ای هم آن را حاصل اصرار و تأکید آیت الله منتظری.

با توجه به آن که از آغاز فعالیت های هیأت مؤتلفه همواره تقلید و تبعیت از مرجع و سپس شورای روحانیت جریان داشته است، به هر حال با توجه به این ادعا، ضرورت دارد روشن شود که اصل ولایت فقیه بر اثر حمایت و پشتیبانی چه گروهی در قانون اساسی جای گرفت، صرف نظر از این که چه کسی آن را پیشنهاد کرده باشد.

در همین اساسنامه مؤتلفه ی اسلامی

**ماده ی ۵**  
**در مورد هیأت مؤسس**  
**طوری تنظیم شده است که**  
**گویی**  
**اعضای کنونی**  
**همواره حیات خواهند داشت**

پیشینه ی فعالیت های خود را به ۲۷ سال قبل باز می گرداند. بدین ترتیب در تاریخ تقدیم اساسنامه یعنی ۱۳۶۹ این جمعیت می بایست در ۱۳۴۲ پایه گذاری شده باشد که با تاریخ تنظیم اساسنامه ی اول تطبیق می کند. در همین جا در اساسنامه آمده است که «عناصر اصلی مؤتلفه بارها مشمول الطاف و دعا های خیر آفرین امام خمینی واقع شدند و افتخار داشته باشند که در اسفندماه سال ۱۳۶۷ موافقت امام خمینی را با گسترده تر شدن انبساط خویش به دست آورد و علاوه بر این ایشان بفرمایند که «هر طور صلاح بدانید من موافقم» و پس از رحلت امام افتخار یابد که ولی فقیه عادل زمان و رهبر عالی قدر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله) استمرار و تداوم شکل مؤتلفه ی اسلامی را تأیید فرمایند».

پس از این مقدمه بخش های مختلفی در مرامنامه زیر عنوان های تعریف، اهداف، خط مشی و توضیح آمده است. در قسمت تعریف بار دیگر مؤتلفه ی اسلامی خود را از «انصار مقام ولایت فقیه و پیرو روحانیت اصیل و مبارز اسلام» معرفی می کند و متعهد می شود که «بازوی نظام جمهوری اسلامی» باشد. در بخش اهداف آمده است که «مؤتلفه ی

**مؤتلفه**

**متعهد بود که**

**حرکت باید**

**در ارتباط با**

**مرجعیت**

**و**

**روحانیت مبارز و متعهد**

**جلو بردن**

و هویت اصیل اسلامی  
 حفظ کنن

**جمعیت  
هیات‌های مؤتلفه‌ی اسلامی  
در ۱۳۴۲  
از ائتلاف  
گروه‌هایی از میان بازاریان  
و مکلاهای مذهبی سر بر آورد**

اسلامی با توجه به اسلام ناب محمدی (ص) و اصول انقلابی و رهنمودهای امام و ولی فقیه زمان و منطبق با قوانین و مقررات نظام جمهوری اسلامی فعالیت می‌کند.

در قسمت خط‌مشی «مؤتلفه‌ی اسلامی می‌کوشد افرادی را که راه خدا را انتخاب می‌کنند... با یکدیگر مرتبط نماید». در این‌جا نقل قولی از دکتر بهشتی آمده است که بر اخلاص، ایمان به خدا، ایمان به وحی و ایمان به جهاد تأکید دارد. در قسمت توضیح جمعی خود را متعهد می‌کند که هر گونه تغییری را در مرامنامه و اساسنامه به اطلاع کمیسیون ماده ۱۰ برساند.

پس از بخش نخست، اساسنامه‌ی جمعیت را می‌بینیم که در ۱۸ ماده تنظیم شده است. در ماده ۱ نام جمعیت، «جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی» تعیین شده است.

ماده‌ی ۲ مرکز جمعیت را شهر تهران ذکر کرده است.

تشکیلات جمعیت که در ماده‌ی ۴ آمده است بدین شرح است:

هیأت مؤسس، کنگره، شورای مرکزی، هیأت اجرایی، عضو.

در ماده‌ی ۵ هیأت مؤسس عبارتند از «برادران مؤتلفه‌ی اسلامی که از سال ۱۳۴۱ به

**بادامچیان گفته است:**

**دستجات سیاسی**

**همچون جبهه‌ی ملی**

**و نهضت آزادی**

**اظهار علاقه کردند**

**تا با مؤتلفه**

**وارد ائتلاف شوند**

**ولی**

**به علت ملی‌گرایی آن‌ها**

**این پیشنهاد**

**پذیرفته نشد**

ندای امام لیبیک گفته‌اند و کوشیده‌اند در طول این سالیان در خدمت مکتب و ولایت فقیه مجاهدت نمایند. از این گذشته اعضای هیأت مؤسس باید «در کنار یاران صدیق امام همچون آیت‌الله شهید مطهری و آیت‌الله شهید مظلوم بهشتی فعالیت» می‌داشته‌اند و در ضمن «در سال‌های اخیر اقدام به شکل‌دهی جدید مؤتلفه‌ی اسلامی» کرده باشند.

ماده‌ی پنجم دارای دو تبصره است. در تبصره‌ی نخست تعداد اعضای هیأت مؤسس دوازده نفر می‌باشد که «در هر دوره حداقل شش نفر عضو شورای مرکزی خواهند بود».

تبصره‌ی دوم می‌گوید که انتخاب این افراد با رأی اکثریت هیأت مؤسس خواهد بود.

ماده‌ی ۵ در مورد هیأت مؤسس طوری تنظیم شده است که گویی اعضای کنونی همواره حیات خواهند داشت، از طرف دیگر می‌توان گفت که جمعیت مؤتلفه فقط تا هنگامی که هیأت مؤسس کنونی تمایل یا حضور دارد می‌تواند دست به فعالیت بزند.

در ماده‌ی ۶ از کنگره‌ی جمعیت یاد می‌شود. کنگره «از منتخبین اعضاء و هر دو سال یک‌بار تشکیل می‌شود و مسئولیت تعیین اعضای شورای مرکزی، تصویب اساسنامه و مرامنامه و تغییرات در آن‌ها و یا انحلال را به عهده دارد».

در تبصره‌ی دوم این ماده نحوه‌ی تشکیل کنگره‌ی فوق‌العاده تعیین شده است. چنین کنگره‌ای «با پیشنهاد دبیر کل و تصویب شورای مرکزی (با اکثریت آراء) و یا پیشنهاد یک سوم اعضای شورای مرکزی و تصویب (اکثریت آراء شورا) تشکیل می‌شود».

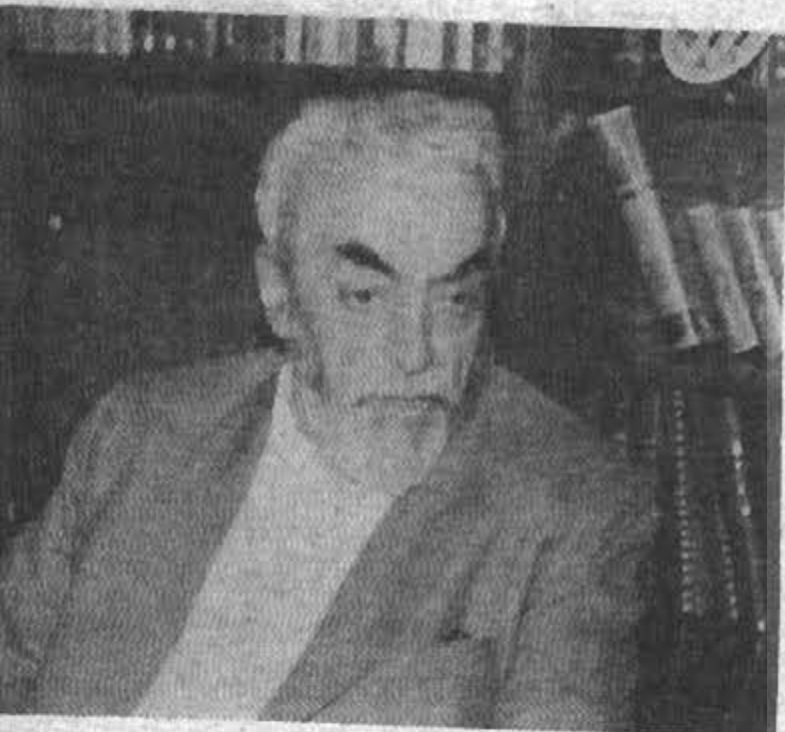
ماده‌ی ۷ به شورای مرکزی توجه دارد. «شورای مرکزی ۱۵ نفر هستند که تا تشکیل اولین کنگره موقتاً به رأی اکثریت آراء هیأت مؤسس انتخاب می‌شوند». بنابراین مشاهده می‌شود که عملاً همه چیز در این سازمان در دست هیأت مؤسس است. تبصره‌ی دوم این ماده «جمعیت مؤتلفه را دارای یک دبیر کل و یک قائم مقام» می‌داند که «با رأی اکثریت اعضای شورای مرکزی و به مدت دو سال انتخاب می‌شوند».

جمعیت در ضمن دارای یک دبیر اجرایی است «که از بین اعضای شورای مرکزی و با پیشنهاد دبیر کل و با رأی اکثریت نسبی برای دو سال انتخاب و مسئولیت اداره‌ی هیأت اجرایی را به عهده دارد و انتخاب مجدد وی بلامانع است». این موضوع در تبصره‌ی سوم آمده

است. در تبصره‌ی چهارم آمده است که کنگره هر دو سال یک‌بار تشکیل می‌شود. و تبصره پنجم همین ماده شورای مرکزی را مسئول «اداره‌ی امور سازمان‌دهی مطلوب و برنامه‌ریزی و رهبری جمعیت» می‌داند.

ماده‌ی ۸ به هیأت اجرایی می‌پردازد. این هیأت علاوه بر اجرای مصوبات شورای مرکزی دارای شش واحد می‌باشد:

۱. تشکیلات، ۲. تبلیغات، ۳. آموزش، ۴. اداری و مالی، ۵. سیاسی، ۶. طرح و برنامه. در ماده‌ی ۹ شرایط عضویت آمده است: «هر عضو باید مسلمان، معتقد و متعهد به ولایت فقیه و مبانی نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی بوده و اساسنامه و مرامنامه‌ی جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی و عدم عضویت در سازمان‌ها و احزاب و جمعیت‌های سیاسی



دیگر را پذیرفته باشد و سوء سابقه‌ی عقیدتی، سیاسی و اجتماعی نداشته باشد». بدین ترتیب جمعیت با صراحت هر گونه مدارایی را نسبت به کسانی که تغییر نظر و عقیده داده باشند، رد می‌کند. در تبصره‌ی همین ماده آمده است که «عضویت فرد در سازمان‌ها و احزاب و جمعیت‌های سیاسی دیگر با مجوز شورای مرکزی بلامانع است» که البته، با توجه به اصل ماده نمی‌تواند معنایی جدی داشته باشد مگر به قصد کسب اطلاعات از سازمان‌های دیگر به صورت غیرعلنی.

مواد ۱۰، ۱۱ و ۱۲ به منابع مالی، اسناد و مدارک تعهدآور و بیلان امور مالی توجه دارند. ماده‌ی ۱۳ به هیأت حل اختلاف می‌پردازد. چنانچه دبیر کل نتواند به اختلافات خانمه دهد «موضوع به هیأت حل اختلاف مرکب از ۵ عضو منتخب هیأت مؤسس و دبیر کل و یک مقام روحانی مورد تأیید ولی فقیه جهت صدور حکم ارجاع می‌گردد که رأی آن‌ها نافذ و

ماده‌ی ۱۴ نحوه‌ی انحلال جمعیت را مرود توجه قرار می‌دهد. جمعیت در دو صورت منحل خواهد شد: ۱. بسته به نظر ولی فقیه زمان؛ ۲. در صورتی که جمعیت هویت اسلامی خود را از دست بدهد، یا رأی دوسوم هیأت مؤسس یا سه‌چهارم شورای مرکزی یا اکثریت اعضای کنگره بر چنین امری تعلق بگیرد.

مواد ۱۵ تا ۱۸ به مسائل ناشی از انحلال می‌پردازند. در چنین حالتی باید اموال جمعیت در اختیار ولایت فقیه زمان قرار بگیرد و به اطلاع وزارت کشور برسد. تعداد مواد و تبصره‌های این اساسنامه نیز در ماده‌ی ۱۸ آمده است این اساسنامه به امضای دوازده نفر از اعضای هیأت مؤسس رسیده است به شرح زیر: ۱. حبیب‌الله عسگرآلادی؛ ۲. حبیب‌الله شفیق؛ ۳. اسدالله بادامچیان؛ ۴. سعید امانی؛ ۵. مصطفی حائری‌زاده؛ ۶. جواد مقصودی؛ ۷. ابوالفضل توکل بی‌نا؛ ۸. سید اصغر رخ‌صفت؛ ۹. احمد کریمی اصفهانی؛ ۱۰. ابوالفضل حاجی‌حیدری؛ ۱۱. جواد رفیق‌دوست؛ ۱۲. مهدی سعید محمدی.

گرچه این مرامنامه و اساسنامه نشان می‌دهد که اعضای هیأت مؤسس با زبان سیاسی و حقوقی جاری آشنایی ندارند، اما مشاهده می‌شود که جمعیت مؤتلفه در اساس سازمانی است بسته و متشکل که خواستار کسب قدرت، ترویج ارزش‌های اسلامی خاص و طرد هر گونه دگراندیشی است. ◊

### پی‌نوین

۱. ناگفته‌ها. خاطرات شهید حاج مهدی عراقی. پاریس - پاییز، ۱۹۷۸ - ۱۳۵۰، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۰، تهران. صص ۱۶۲ - ۱۶۵.
۲. همان‌جا. ص ۱۶۶.
۳. بادامچیان، اسدالله. آشنایی با جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی. ناشر؟. محل انتشار؟. تاریخ انتشار؟. صص ۲۲ - ۲۵.
۴. بادامچیان، همان‌جا. صص ۱۵ - ۱۶.
۵. بادامچیان، همان‌جا. ص ۱۷.
۶. بادامچیان، همان‌جا. صص ۲۶ - ۲۷.
۷. همان‌جا.
۸. همان‌جا، ص ۲۷.

### منابع

۱. ناگفته‌ها. خاطرات شهید حاج مهدی عراقی. پاریس - پاییز، ۱۹۷۸ - ۱۳۵۷، تهران. مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۲. بادامچیان، اسدالله. آشنایی با جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی. ناشر؟. محل انتشار؟. تاریخ انتشار؟.
۳. روحانی، سید حمید. نهضت امام خمینی، ناشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۳ جلد.
۴. دو اساسنامه از جمعیت مؤتلفه.

# کارکردهای اقتصادی - اجتماعی هیأت‌های مذهبی

(شرکت اسلامی)

صفورا برومند، ویدا همراز

پیشین را از دست دادند و از ابتدای قرن نوزدهم میلادی (قرن دوازدهم هجری قمری) «صنعت کارگاهی و دستی به سرعت رو به انحطاط نهاد و علت آن هم داد و ستد با اروپا بود که به تدریج در تمامی بخش‌های کشور نفوذ کرد و زیان بسیاری به شاخه‌های صنعت بومی وارد کرد و گاه آن‌ها را از ریشه بر انداخت»<sup>۱</sup>.

نویایی صنایع داخلی و امتیازهای اقتصادی و سیاسی انگلستان و روسیه، واکنش‌های مختلفی را در داخل کشور، و به‌ویژه از سوی روحانیان، بازرگانان و صنعتگران برانگیخت.

حمایت روحانیان از صنایع داخلی و انتشار رساله‌های مذهبی در چنین شرایطی شکل گرفت و بعدها زمینه‌ای شد برای مشارکت گروه‌های مذهبی در فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی که تبلور این مشارکت را در مشروطه می‌توان، مشاهده کرد.

در این نوشتار، یکی از ثمرات این همکاری‌ها را از منظر کارکردهای اجتماعی و اقتصادی آن در قالب «شرکت اسلامی» بررسی می‌کنیم.

### شکل‌گیری شرکت اسلامی

شرکت اسلامی نخستین کارگاه‌های تولیدی را که با تبلیغ و بازاریابی گسترده به فعالیت پرداخت، در ایران، تأسیس کرد. که با حمایت مطبوعات فارسی‌زبان چاپ خارج از ایران، رویه‌رو شد. علاوه بر آن غده‌ی زیادی از تاجران ایرانی مقیم کشورهای دیگر هم از این حرکت پشتیبانی کردند. تیزی و درایت مؤسسان شرکت اسلامی در برانگیختن

از سده‌ی یازدهم ه. ق. - مقارن با دوران حکومت صفویه در ایران، تحولی گسترده در روابط بازرگانی ایران و اروپا روی داد. بدین معنا که با افزایش فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی دولت‌های استعمارگر اروپایی در آسیا و تشکیل کمپانی بازرگانی هند شرقی، ایران بیش از پیش مورد توجه بازرگانان اروپایی قرار گرفت، زیرا نه تنها بازاری مناسب برای کالاهای مختلف محسوب می‌شد، بلکه به علت دسترسی به راه‌های بازرگانی هندوستان نیز اهمیت ویژه‌ای داشت. در سال‌های پس از آن، ورود کالاهای اروپایی به ایران افزایش یافت، که این امر در دوران زمامداری قاجار به اوج رسید.

نابه‌سامانی‌های اجتماعی و منازعات سیاسی سران قبایل و ایلات، پس از اضمحلال دولت صفویه، سبب ضعف و رکود کارگاه‌های صنعتی شهرهای مختلف شد و هنگامی که حمایت دولت مرکزی از صنعتگران نیز کاهش یافت، این پدیده‌ها پیش‌تر شد.

با توسعه‌ی فعالیت شرکت‌های اروپایی و نفوذ آنان در آسیا و آفریقا، خرید مواد خام برای کارخانه‌های اروپایی افزایش یافت و بازرگانان اروپایی به خرید سوا اریه نظیر پنبه، پشم و کتان از کشورهای آسیایی علاقه‌مند شدند.

مقارن این ایام، به سبب اعطاء امتیازات سیاسی و تجاری به دولت‌های اروپایی از سوی حکمرانان قاجاری، واردات کالاهای خارجی به ایران افزایش یافت و طولی نکشید که بسیاری از بازرگانان و تولیدکنندگان ایرانی از گردونه‌ی تجارت خارج شدند. در این شرایط، و به‌مرور زمان، رؤسای اصناف نفوذ و قدرت